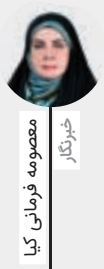


مشهدی‌ها پر قدرت در سنگر خیابان



گزارش روز



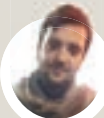
برای اینکه پرچم سه‌رنگ ایران برافراشته بماند، مردان زیادی از آسایش، آرامش و خواب و خانواده گذشته‌اند. ایران مردان جان‌نثار کم‌ندارد و زنان جان‌فدا هم. نشان به این نشان که حساب روزهای دفاع از عدسی گذشته است و خیابان‌ها خلوت نشده‌اند که شلوغی‌ها و جشن‌ها تمام شده‌اند. مثل هر سال بهار، حاشیه‌های توپان‌ها و میادین بنفشه کاشته شده و عید آمد. کوچه‌ها و خیابان‌ها و چمن‌ها سبز شدند و تماشاچی. هوا مثل همه بهارها شفاف و دلبر است. فقط یک فرق با گذشته دارد؛ بهار امسال زیر آسمان ایران آتش و دود بلند است و صدای جنگنده. در صدر هر خبر نام یک شهید می‌درخشد. هر چه تعداد شهیدان بیشتر می‌شود، در خیابان‌ها بیشتر آدم می‌جوشد. هر قدر چشم بچرخانی، تمام نمی‌شوند؛ نه آدم‌ها و نه قصه‌های عجیب و غریبشان. روایت گزار شکر ما از کف خیابان‌های شهر در چند شب پیاپی است از بهاری متفاوت و انقلابی. در هر خیابان که پامی گذارم، نمایش زنده رقص سماع پرچم است؛ چهارراه برق، خیابان عبادی، بولوار قرنی، میدان شهید، میدان فردوسی، میدان جانباز و... آدم‌ها زبانشان را با حرف‌ها مشتک‌تر است. گفته‌ها همه آن‌هایی که زندگی و دید و بازدیدهای عیدشان را گذاشته‌اند کف خیابان. یک کلام است. می‌گویند: «انتقام».

تجربه‌های تلخ و شیرین



فاطمه گزن چپان کنار خیابان عبادی پرچم به دست ایستاده است. شب و بی‌وقته آمده‌ام و هر بار یکی همراه شده است؛ یک دوست، همسایه و فامیل. باز آن یک نفر بهانه آوردن جمعی دیگر شده و همین‌طور تعدادمان زیاد شده است. عادت کرده‌ام شب‌ها در خیابان باشیم. این هم یک سبک از زندگی است که تجربه‌اش تلخ و شیرین بوده است. ما عزیزان زیادی از دست داده‌ایم و در عوض، دستاوردهایمان هم کم نبوده است؛ «وحدت و همدلی».

پیروزی، نتیجه اتحاد



محمد نعیمی‌ان مقابل مسجد حضرت امام حسین (ع) برای عیبران چای می‌ریزد. این برنامه هر شب آن‌هاست؛ یک جمع چند نفره از بچه مسجدی‌ها که ساعت ۱۱ تا ۸ شب ادامه دارد. او به این روال عادت کرده و برنامه زندگی‌اش را بر پایه آن تنظیم کرده است. او هم می‌گوید: تا هر زمانی که نیاز باشد، در صحنه هستیم. خیابان‌ها ما هستند. هر شب باتکان دادن پرچم‌ها صدای... اکبرهایمان بلند و بلندتر می‌شود. ما هدفمان

ما فرزندان ایرانیم



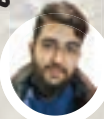
کنار برادران و بچه‌های مقاومت و بسیج و مسجدی و... افغانستانی‌ها هم پای کار هستند؛ همان‌هایی که می‌گویند ما فرزندان ایرانیم، حتی اگر روزی از ما بخواهند که از این خاک برویم. کبری امیری رادر عرصه میدان شهید می‌بینم. زادگاهش همین جاست و هجده بهار از عمرش را همین جا

تاریخ تکرار می‌شود



جواد داوودآبادی پیش از سی‌روز جنگ با دشمن رادر میدان خیابان بوده است و می‌گوید: حتی یک شب هم این وسط و قهقهه نیفتاده است. در عمر هفتاد و سه ساله‌اش یک بار دیگر این شکوه را دیده است. آن وقت‌ها خیلی جوان بوده است؛ در دهه ۶۰ و جنوب در سنگر مبارزه با دشمن می‌گوید: دقیقاً همین صحنه‌ها بود، با همین صلابت و اقتدار و شکوه. بیش از یک سال و نیم در عملیات‌های مختلف شرکت کردیم. رفقایمان یک به یک شهید شدند و مجروح، اما ما مصمم‌تر از قبل می‌شدیم که باید جنگ را تا پیروزی ادامه دهیم. انگار تاریخ تکرار شده است. این عبارت که به زبانش می‌آید، اشک مردمک چشم‌هایش را خیس می‌کند و ادامه می‌دهد: همان حماسه و همان شور و همان انگیزه یک بار دیگر ما را کنار هم قرار داده است؛ خوب است و این جای شکرگزاری دارد.

ما با سلاح ایمان پیروزیم



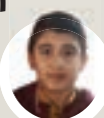
محمد صالح ایزدی دانشجوی رشته فلسفه است و با چند نفر از دوستانش موبک راه انداخته‌اند. زیاد فرصت گپ و گفت و حرف زدن ندارد. می‌گوید: برخی‌ها می‌گویند این اجتماعات بر پایه شور و هیجان است، اما اگر با این جماعت همراه باشی، بیشتر متوجه خواهی شد که اجتماعات بر پایه بینش و فهم و شورش است و این انسجام روزبه‌روز بیشتر می‌شود. اصلاً دشمن فکرش را می‌کرد این همه آدم‌ها شب در میدان بمانیم؟! حرف‌هایی که زده می‌شود، بین آدم‌ها اشتراکات زیادی دارد. همه می‌خواهند لگی بر این پرچم نیفتد و نمی‌گذارند این اتفاق بیفتد؛ پرچمی که این روزها فرزند چنان گلگون است که انگار با خون خضاب می‌شود و...

این پرچم زمین نمی‌ماند



کبری سادات موسوی همراه خانواده‌اش در اجتماعات شرکت می‌کند. از آن دسته افرادی هستند که حتی یک شب را زکف نداده‌اند و آدم‌های زیادی را در این اجتماعات دیده‌اند. می‌گوید: قسم می‌خورم این آدم‌ها نظیر ندارند. هیچ جای دنیا مردمی پیدا نمی‌شوند که عزیزشان را از دست داده باشند، اما باز هم به میدان بیایند و دوشادوش دیگران پرچم را بلند کنند و نگذارند پرچم کشورشان روی زمین بماند. این پرچم حس غرور دارد و تک‌تک ما دوست داریم در بالاترین شکل ممکن نگهش داریم. ما اینجا در میدان خیابان حضور داریم و محافظان امنیت در میدان نبرد. ما نمی‌گذاریم این پرچم زمین بماند و هر شب حضورمان را اعلام می‌کنیم؛ تا هر زمانی که نیاز باشد. ما با همین پرچم‌ها امسال به پیاده‌روی اربعین می‌رویم. قولش را از همین حالا می‌دهیم و از امام حسین (ع) می‌خواهیم یاری‌مان کند.

این خاک غرور آفرین است



احمد شاکر، دانش‌آموز کلاس ششمی است. هم سن و سال هم قدا و خیلی‌های دیگر در خیابان‌اند. مثل آدم بزرگ‌ها حرف می‌زند. می‌گوید: شب‌های اول به صورت خودرویی باید درم در خیابان‌ها جرخ می‌زدیم. تونل پرچم‌ها را دوست دارم و وقتی سرود حماسی «بزن که خوب می‌زنی» را می‌شنیدم، سرم را از پنجره بیرون می‌آوردم و من هم می‌گفتم «بزن که خوب می‌زنی». بعد تصمیم گرفتیم خودمان پرچم به دست کنار خیابان بایستیم. گاه پدرم با دکنک می‌خرد و من با می‌کنم و شب دست بچه‌ها می‌دهم. خوش‌حالم که ایرانی هستیم و اهل این وطن. این خاک غرور آفرین است.

انتقام می‌گیریم



خانواده فاطمه سادات حسینی کار هر روزشان این است که آمار بگیرند ببینند کجا‌های شهر خلوت‌تر است و قرارشان را برای آنجا بگذارند. فاطمه سادات و فاطمه حلما، دخترخاله و هم سن و سال هستند و محصل. اولین بار است که به میدان فردوسی آمده‌اند. تصورشان نمی‌کردند اینجا به این شلوغی باشد. با هم حرف می‌زنند و می‌گویند: همه این شور و اشتیاق‌ها واقعی است و جای ایول گفتن دارد. تا وقتی این مردم هستند، جای هیچ نگرانی نیست. ما یک وجب از خاکمان را هم به دشمن نمی‌دهیم. حتی اگر زنان و دخترانمان هم تک‌تک سلاح به دست بگیرند، انتقام خون رهبر شهید و دیگر شهیدایمان را از آن‌ها خواهیم گرفت. این را قول می‌دهیم. مردم دنیا حالا فهمیده‌اند وقتی یک ایرانی قول می‌دهد، می‌شود روی قولش حساب باز کرد. ما انتقام سید علی‌ها را از دشمن می‌گیریم.

در خیابان می‌مانیم تا دنیا بیدار شود



زهرا امانی هم محصل است. می‌گوید: نیروهای امنیت تلاش می‌کنند حافظ ایرانمان باشند و ما هم قول داده‌ایم در خیابان‌ها از سرزمینمان حفاظت کنیم. گاه خیلی ناراحت می‌شوم از اینکه نمی‌توانم جلو آسیب دیدن شهرهای کشورمان را بگیرم، اما دل خوشم به اینکه این قدم را می‌توانم بردارم. نمی‌گویم هر شب آمده‌ام، ولی دلم با خیابان بوده است و امیدوارم توانسته باشم قدمی بردارم. حرف برای گفتن زیاد است. خلاصه‌اش می‌کند به چند عبارت که شاید کلیشه‌ای به نظر برسد؛ ما نه خسته می‌شویم و نه ناامید. به راحتی به این نقطه و اینجا نرسیده‌ایم که بخواهیم به راحتی آن را تقدیم دشمن کنیم. نمی‌گذاریم. این را از منم نوجوان محصل بشنوید و به حرفی که می‌زنم ایمان داشته باشید. نمی‌گذاریم انقلابمان به دست نااهلان بیفتد و تأقیامت هم که باشد، در خیابان می‌مانیم تا دنیا را بیدار کنیم.

حضور آرامش بخش

رقیه حسینی هم تعریف می‌کند: شب‌های اول به خیابان می‌آمدم، چون حضور فیزیکی‌مان مهم بود و امنیت شهر ما نیازمند پر شدن خیابان‌ها. شب‌های عبادت و رمضان، اول آمدیم خیابان تصادای وطن فروش و خاکی بلند نشود. همه ما به این باور رسیده بودیم که این کار کمتر از دعا خواندن و قرآن خواندن نیست و بعد دیدیم که هیچ چیز نمی‌تواند مثل صدای... اکبر و لاله‌الا... آرامان کند؛ آن هم در حوالی شب و روزهای عید که رهبران را شهید کرده بودند. ما دل تنگ رهبرمان بودیم و این ذکرها که در آن روزها از حنجره‌مان بیرون می‌آمد، انگار سیکمان می‌کرد. وقتی پای ایران و دفاع از آن به میان باشد، همه هستند. من تو نداریم و هر کسی را نگفته وظیفه خود را می‌داند. محافظان امنیت کارشان را بلدند و به بهترین شکل ممکن انجامش می‌دهند و ما هم همین‌طوریم. بهترین‌ها را برای بهترین کشور به میدان آورده‌ایم. شاید جسممان خسته شود، ولی حال روح که خوب باشد، با قدرت می‌شود ادامه داد.

به دنیا نشانمان دهید

به قول خودش از هشتاد سال سه ماه کم دارد و یعنی تولدش به همین زودی هاست. اسمش را هم نمی‌گوید، اما به گفته خودش این شب‌ها پر قدرت در خیابان‌ها حاضر بوده است. وقتی این پیرمرد هشتاد ساله مثل جوانی خوش قد و بالا پرچم را به دست گرفته است و همراه با جمعیت شعار می‌دهد، حجت بر ما تمام می‌شود که همه این دعاها به آسمان می‌رسد و استجابتش نزدیک است. پرچمان که در باد می‌رقصد، آدم حس غرور و نشاط پیدا می‌کند. می‌گوید: عکس بگیرد و به دنیا نشانش دهد.

انسجام یعنی این

به سید محمد حسین شریعتی نمی‌آید بیشتر از سیزده چهارده سال داشته باشد، اما مثل یک مرد بزرگ حرف می‌زند: پرچم‌ها را می‌دوزیم و می‌فروشیم و سودش را برای کمک به مناطق جنگ زده می‌گذاریم.

تا گرفتن انتقام آرام نمی‌گیریم



اسماعیل سلیمی بازنشسته است. دوست داشته است هر شب در صف اول اجتماعات باشد، اما خب گاهی نشده است. می‌گوید: این پرچم و این خاک و این ایران، حس غرور دارد. ما همیشه خدایرجمان را دوست داشته‌ایم و ایرانمان را دوست داشته‌ایم؛ با همه سختی‌ها. ما این پرچم و این کشور را در بالاترین شکل ممکن نگه می‌داریم و تا انتقام نگیریم، نه آرام می‌گیریم و نه خیابان‌ها را خالی می‌کنیم.

